

Basis of Interpretation of Abu Ali Farsi

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Moslem Amininejad¹

Seyyed Hamid Shamerizi^{2*}

Kamal Khajehpour³

How to cite this article

Moslem Amininejad, Seyyed Hamid Shamerizi, Kamal Khajehpour, The Basis of Interpretation of Abu Ali Farsi, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2022:5(4): 936-943.

1. PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: shamerizi@lauyazd.ac.ir

Article History

Received: 2021/10/24

Accepted: 2022/01/10

ABSTRACT

Abu Ali is one of the Muslim scholars of the 3rd and 4th centuries of Hijri, whose views and opinions have been cited by writers and commentators. Abu Ali's extensive knowledge in literary sciences and Arabic science and recitations has also led him to the literary interpretation of the Qur'an. This article has examined the foundations, principles, method, tendency, style and religion of interpretation governing his opinions and has shown that Abu Ali's views and method can be examined in three fields: "Gharib Al-Qur'an", "Al-Qur'an Text" and "Tafseer". Literary". In the context of Gharib al-Qur'an, he first states the word or verse that causes problems, and after criticizing and adjusting the opinions of previous scholars and expressing their common points, he expresses his decisive opinion. In the context of the Qur'anic text, he worked in four ways: "interpretation of the Qur'an with the Qur'an", "interpretation of the Qur'an with other readings", "interpretation of the Qur'an with hadith" and "interpretation with reference to the words of others" and in literary exegesis, he examined the meaning of words, usage and syntax, and Arabs make the verses the focus of interpretation. In his literary interpretation based on the word, he searches for the meaning of the first word in the era of revelation of the Qur'an, and according to the development of the meaning of the word over time, he has done a detailed autopsy of the word. Sometimes he focuses on grammar and syntax and deals with verbal and phrasal researches of Quranic verses and sometimes he comments on the role of the word in the sentence. By analyzing the literary verses, Abu Ali clarifies the expressive beauty of the Qur'an and by stating points such as omission and brevity, he helps clarify the meanings of the verses.

Keywords: Abu Ali Farsi, literary interpretation of the Holy Qur'an, interpretation method

مقدمه

برای پژوهش در هر موضوعی از موضوعات علمی داشتن مبانی و اصول، لازم و مسلم است. در تفسیر قرآن مجید نیز داشتن مبانی و اصول و اعتنای ویژه به آن بسیار ضروری به نظر می‌رسد. اعتقاد یا عدم اعتقاد به مبانی و اصول تفسیر، تأثیر به‌سزایی در نوع نگاه مفسر به تفسیر قرآن مجید دارد. به عنوان مثال مفسر باید پیش از ورود به تفسیر، موضع خود را درباره ظواهر قرآن روشن سازد که آیا ظاهر قرآن را حجت می‌داند یا نه؟ پاسخ به این پرسش مبانی، در نتیجه ی کار مفسر، بسیار تأثیر گذار است. همچنین مفسر باید تکلیف خود را با اصولی که لازمه فهم عمیق کلام الهی است را روشن سازد و عملاً آنرا به عنوان ابزار روشن سازی آیات قرآن مجید در تفسیر خود بکار گیرد. به عنوان نمونه، اعتقاد به اصول و قواعد زبان عربی از جمله ی آن اصول است که یک مفسر برای فهم کلام الهی، هیچ راهی به جز استفاده صحیح و دقیق از آن ندارد.

در این نوشتار ابتدا به تعاریف مبانی، اصول، روش، گرایش، سبک و مذهب تفسیری از دیدگاه دانشمندان علوم قرآنی پرداخته شده و سپس با ارایه مثال‌های گوناگون در آثار بجا مانده از ابوعلی فارسی و همچنین کنکاش در لابلای کتب مفسرینی که به نظرات تفسیری او استناد کرده‌اند به بررسی اعتقاد او به این مقولات پرداخته شده و همچنین به روشن سازی روش تفسیری او نیز اشاراتی شده است.

مبانی تفسیر قرآن

مبانی جمع مبنی به معنی بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، پایه و ریشه است (۱) مبانی تفسیر، همان باورهای اعتقادی و علمی است که مفسر آن را پذیرفته و مبنای کار علمی خود قرار می‌دهد. مبانی تفسیر، اصول موضوعه و باورهای بنیادینی هستند که تفسیر قرآن بر آن‌ها استوار است. این باورها و قضایا بر اصل امکان و جواز تفسیر یا کیفیت و روش و اصول و قواعد تفسیر اثرگذار بوده و به آنها جهت می‌دهد. از جمله مبانی تفسیر، عبارتند از: قرآن کلام خداست و هیچ خطایی به پیامبر راه نیافته است. پیامبر در گرفتن وحی و نیز ابلاغ آن از هرگونه خطا، نسیان و اشتباه مصون بوده است. قرآنی که توسط پیامبر به مردم ابلاغ شده است از هر نوع تحریف مصون است. هم مفهوم و هم الفاظ قرآن مجید از جانب خداست و در طول زمان هیچ کم و زیادی در آن صورت نگرفته است. قراءات هفت‌گانه به صورت تواتر نقل شده است. قرآن برای همگان قابل فهم است و لایه‌ها و سطوح معانی مختلفی دارد (۲) رد هر یک از این مبانی یا پیش فرض‌ها می‌تواند چهره‌ی تفسیر را به کلی دگرگون سازد. بنابراین بر مفسر فرض است مبانی تفسیر خود را کاملاً روشن سازد تا مخاطب تکلیف خود را با تفسیر بداند و دچار سردرگمی نشود.

مبانی تفسیری ابوعلی فارسی

آنچه از آثار ابوعلی و آراء تفسیری‌اش در سایر کتب برداشت می‌شود، این است که ایشان به همه‌ی مبانی یاد شده اعتقاد داشته و نگارش کتاب‌هایی همچون «الحجّة» در موضوع علم قراءات، و سایر

مسلم امینی نژاد^۱

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

سید حمید شمع‌ریزی^{*۲}

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

کمال خواجه پور^۳

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

چکیده

ابوعلی نحوی از دانشمندان مسلمان قرن سوم و چهارم هجری است که آرا و نظرات او در نحو مورد استناد ادیبان و مفسران قرار گرفته است. دانش وسیع ابوعلی در علوم ادبی و علم اعراب و قراءات، او را به سمت و سوی تفسیر ادبی قرآن نیز سوق داده است. این نوشتار مبانی، اصول، روش، گرایش، سبک و مذهب تفسیری حاکم بر نظرات او را بررسی کرده است و نشان داده است که دیدگاه‌ها و روش ابوعلی در سه زمینه قابل بررسی است: «غریب القرآن»، «النص القرآنی» و «تفسیر ادبی». در زمینه غریب القرآن، ابتدا کلمه یا آیه‌ای را که مشکل می‌نماید بیان می‌کند، و بعد از جرح و تعدیل نظرات علمای پیشین و بیان نکات مشترک آن‌ها، نظر قاطع خود را ابراز می‌دارد. در زمینه‌ی نص قرآنی، به چهار روش: «تفسیر قرآن به قرآن»، «تفسیر قرآن با قراءات دیگر»، «تفسیر قرآن با حدیث» و «تفسیر با توجه به استناد به اقوال دیگران» عمل می‌کند و در تفسیر ادبی بررسی معنایی لغت، صرف و نحو، و اعراب آیات را محور تفسیر قرار می‌دهد. او در تفسیر ادبی لغت محور، به جستجوی دلالت نخستین لفظ در عصر نزول قرآن می‌پردازد و با توجه به تطور دلالت لفظ در طول زمان، به کالبدشکافی دقیق کلمه پرداخته است. او گاهی صرف و نحو را محور قرار می‌دهد و به پژوهش‌های لفظی و عبارتی آیات قرآن می‌پردازد و زمانی دیگر با توجه به نقش کلمه در جمله اظهار نظر می‌کند. ابوعلی با بررسی ادبی آیات، زیبایی بیانی قرآن را روشن می‌سازد و با بیان نکاتی چون حذف و ایجاز به روشن‌تر کردن معانی آیات کمک می‌کند.

کلید واژه‌ها: ابوعلی فارسی، تفسیر ادبی قرآن مجید، روش تفسیری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰

* نویسنده مسئول: shamerizi@lauyazd.ac.ir

الف) انتخاب قرائت صحیح از سایر قرائت: لازم به ذکر است که علاوه بر قرائت هفت گانه، قرائت شاذ و بعضاً ناصحیحی از قرآن مجید وجود دارد که می‌تواند مقصد نهایی مفسر را به کلی تغییر دهد.

ب) توجه به معانی کلمات در زمان نزول از جمله اصول اساسی تفسیر قرآن است: معانی واژگان در طول زمان دچار تطور و تحول شده و گاهی ندانستن معنای حقیقی واژگان، مفسر را از فهم مراد واقعی خدا دور می‌سازد.

ج) توجه به اصول و قواعد زبان عربی نیز از جمله اصول تفسیر است: قرآن مجید به زبان عربی مبین و در اوج فصاحت و بلاغت نازل شده است. بنابراین بدون توجه به نکات ادبی و ظرایف آن، درک و فهم قرآن امکان‌پذیر نیست.

د) توجه به قرائن و در نظر گرفتن انواع دلالت‌ها نیز از جمله اصول تفسیری است.

اصول تفسیری ابو علی

شیخ فارسی به اصول تفسیری یادشده پای‌بند بوده و این اصول را به هنگام ارائه‌ی نظرات تفسیری‌اش رعایت کرده است. به عنوان نمونه:

اعتقاد به قرائت معتبر

ایشان در تفسیر آیه‌ی «هذا کتابنا ینطقُ علیکم بالحق» برای اثبات نظر خویش و روشن کردن معانی دقیق آن، به سراغ قرائت حمزه و کسایه رفته که هر دو از قرائت معتبر و صحیح به شمار می‌روند. (۵).

اعتقاد به مفهوم واژه‌ها در زمان نزول

استناد به مفهوم واژه‌ها در زمان نزول در آثار ابوعلی مشهود است. او برای فهم بعضی از واژه‌ها به تعلقات عشر، اقوال ابن عباس و دیگران استناد می‌کند و پرده از معنای واژگان زبان عربی می‌گشاید. به عنوان مثال: وی با استناد به این شعر از فرزدق مدعی خود را ثابت می‌کند: اعد نظراً یا عبد قیس لعلماً اضاءت لک النار الحمار المقید (۶)

گرایش تفسیری

گرایش در لغت به معنای تمایل، رویکرد و خواهش است (۷). منظور از گرایش تفسیری تمایلاتی است که در ذهن و روان مفسر وجود دارد که با توجه به اوضاع و احوال روز به سمت و سوی آن متمایل می‌شود. البته علاوه بر مسائل روز، عوامل دیگری همچون روحیات و ذوقیات مفسر و دانش‌هایی که مفسر در آن‌ها تخصص دارد نیز در گرایش تفسیری وی اثرگذار است. به عنوان مثال مفسری که بر دانش فلسفه تسلط دارد، به سمت و سوی تفسیر فلسفی گرایش پیدا می‌کند و مفسری دیگر چون دل‌مشغولی‌اش مبارزه با حاکمان جور است گرایش متفاوت می‌شود. تفاسیر قرآن مجید با توجه به گرایش تفسیری مفسر به تفاسیر کلامی، تاریخی، تربیتی، علمی، اجتماعی و ... تقسیم‌بندی می‌شوند. البته ممکن است

کتاب که همگی پیرامون قرآن مجید است و هم‌چنین مصاحبت او با ابن مجاهد و محمدبن جریر طبری و اقوالی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم از او نقل کرده‌اند، دلیل بر پای‌بندی او به مبانی گفته شده است. که در این جا به اختصار به ذکر چند دلیل پرداخته می‌شود:

اعتقاد به قرائت هفت گانه

تالیف کتاب الحجه فی علل القراءات السبع؛ همان‌گونه که از عنوانش پیداست بیانگر اعتقاد ابوعلی به تواتر قرائت هفت گانه و اصالت آن‌هاست. ابوعلی خود در مقدمه کتاب الحجه چنین بیان می‌کند:

(این کتاب که در آن قرائت قاریانی که قرائشان در کتاب ابی احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد آورده شده است را برای شناخت وجوه قرائت اهل حجاز و عراق و شام بر حسب آن‌چه که روایان آن را روایت کرده ذکر کردیم) (۳)

اعتقاد به قابل فهم بودن قرآن برای همگان و وجود لایه‌های مختلف: مصاحبت ابو علی با محمد بن جریر طبری و ابن مجاهد و سخنی که ابن مجاهد به نقل از طبری درباره ابوعلی نقل می‌کند که او گفته: «در شگفتم از کسی که قرآن می‌خواند و تاویلش را نمی‌داند، پس چگونه از خواندنش لذت می‌برد» به نوعی بیانگر اعتقاد ابوعلی به این مبنا است که قرآن برای همگان قابل فهم بوده و لایه‌ها و سطوح معنایی مختلفی دارد.

اعتقاد به خدایی بودن لفظ و معنای قرآن:

در بحث قیاس و سماع نحوی ابوعلی از جمله دانشمندانی است که اصالت را به قیاس می‌دهد و بر آن تعصب می‌ورزد، اما اگر در آیات قرآن و تلفظ کلمات آن بین سماع و قیاس تعارض پیش آید او جانب سماع را می‌گیرد، همچنان که واژه «استحوذ علیهم الشیطان» شیطان بر آنها چیره شد (مجادله، ۱۹) ظاهراً بر خلاف قواعد اعلال است. اما ابوعلی در اینجا قیاس را به کنار می‌زند و اصالت را به سماع می‌دهد. این مطلب بیانگر آن است که ابوعلی علاوه بر معنا، لفظ آیات قرآن را خدایی میدانند و بر آن اصرار می‌ورزد.

اصول تفسیری

اصول جمع اصل و در لغت به معنای ریشه، بنیان، قواعد و قوانین آمده است (۴) و تفسیر به معنای روشن کردن و توضیح دادن آمده است. با توجه به این معانی (اصول تفسیر) در اصطلاح به معنای قواعدی است که مفسر برای روشن کردن مراد خداوند باید بدان پای‌بند باشد.

برای این که مفسر بتواند معنای واقعی یا نزدیک به واقع کلام خدا را بفهمد، ناگزیر است به اصول و بنیان‌های تفسیر پای‌بند باشد. محمد کاظم شاکر در کتاب (مبانی و روش‌های تفسیر) به مهم‌ترین اصولی که یک مفسر باید در فهم کلام الهی آن‌ها را مد نظر قرار دهد می‌پردازد:

روش تفسیری

روش در لغت به معنای راه، شیوه، گونه و نمط آمده است بر همین اساس روش تفسیری، نمط یا مستندات است که مفسر بر اساس آن، ایده و مفهومی را که خود ساخته و پرداخته است به عنوان تفسیر و مقصود کلام الهی معرفی می‌کند و برای کشف معانی از الفاظ قرآن، ربط الفاظ به یکدیگر و نیز برای کشف دلالات و احکام قرآنی از آن مستند یا مستندات پیروی می‌کند. برخی دیگر معتقدند روش تفسیری امری است فراگیر که مفسر آن را در همه آیات قرآن به کار می‌گیرد و اختلاف در آن باعث اختلاف در کل تفسیر می‌شود و آن چیزی جز منابع و مستندات تفسیر نیست. این منابع و مستندات از چند حالت خارج نیست: با روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) به تنهایی است، یا علاوه بر روایات، رجوع به آیات قرآن به عنوان منبعی معتبر و قابل اعتماد و یا رجوع به عقل در کنار قرآن و روایات و یا کشف و شهود. برخی دیگر معتقدند روش تفسیری عبارت است از طریق و شیوه‌ای که هر مفسر برای تفسیر یک یا چند آیه از قرآن کریم انتخاب می‌کند و غالباً بستگی دارد به ابزاری که در تفسیر به کار می‌برد. مفسر گاهی بر اساس عقل، گاهی بر اساس نقل و زمانی به کمک خود قرآن به تفسیر می‌پردازد. بر این اساس روش‌های تفسیری صرف نظر از درستی یا نادرستی به سه صورت تقسیم‌بندی می‌شود: از جهت شکلی که به دو نوع تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی تقسیم‌بندی می‌شوند؛ از جهت منابع که در این حالت به تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر عقلی و تفسیر روایی دسته‌بندی می‌شوند؛ و از جهت معیار که از این جهت تفاسیر به اجتهادی، فقهی، ادبی، ترتیبی، کلامی، فلسفی، عرفانی، تجربی، رمزی و تفسیر با رأی تقسیم‌بندی می‌شوند منظور ما از روش تفسیری در این رساله همان تعریف سوم است که روش تفسیری را از جهت معیار، به تفاسیر متعددی تقسیم‌بندی کرده است. مطابق این تعریف با نگاهی گذرا بر آثار ابوعلی فارسی مثل کتاب الحججه، الايضاح، الاغفال و نظرهای او در سایر کتب تفسیری، روش تفسیری ابوعلی در سه قالب می‌گنجد که در ادامه به شرح و بسط آن پرداخته می‌شود.

روش ابوعلی در تفسیر قرآن مجید

با پژوهش در دو کتاب «الحججه فی علل القراءات السبع» و کتاب «الاغفال فیما اغفله الزجاج من المعانی فی تفسیر قرآن الکریم» و نظرات تفسیری ابوعلی در لابه‌لای کتب تفسیری دیگر می‌توان به روش ابوعلی در تفسیر دست یافت. با مطالعه و دقت در آثار تفسیری ابوعلی می‌توان روش او را در سه بخش تقسیم کرد:

۱- روش ابوعلی در تفسیر غریب القرآن

۲- روش ابوعلی در تفسیر «النص القرآنی»

۳- روش ابوعلی در «تفسیر ادبی قرآن»

که در ذیل به ترتیب به شرح هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود:

روش ابوعلی در تفسیر غریب القرآن

ابوعلی در تفسیر غریب القرآن بدین صورت عمل کرده است که ابتدا کلمه یا آیه‌ای را که غریب یا مشکل می‌نماید عرضه می‌دارد، سپس

این عناوین به صورت مشترک به کار گرفته شوند. به عنوان مثال ممکن است یک تفسیر از جهت منبع و منهج از کشف و شهود استفاده ببرد که در این صورت این تفسیر از نظر روش تفسیری، جهت عرفانی به خود می‌گیرد و در عین حال همین تفسیر، چون جهت گیری نگارنده‌اش معنوی و اخلاقی است در زیر مجموعه‌ی گرایش‌های تفسیری نیز قرار گیرد. تفسیر ابوعلی نحوی از این منظر در قالب تفاسیر ادبی قرآن مجید جای می‌گیرد، زیرا با توجه به تخصص بالای وی در ادبیات عرب و ذوق و روحیات ادبی، گرایش او به تفسیر ادبی مشهود است. تالیف کتاب‌های الايضاح و الاغفال نیز از مهمترین دلایل گرایش ادبی او هستند.

سبک تفسیری

به نوهی بیان مطالب و تنظیم آن سبک تفسیری گفته می‌شود که این‌ها به دو عامل وضعیت مخاطب و سلیقه و ذوق شخصی مفسر بستگی دارد. هر وقت مخاطب مفسر مردم عادی و عوام جامعه باشند، معمولاً مفسر با زبان ساده و قابل فهم می‌نویسد. در این صورت طبیعی است که می‌خواهد با توجه به ظرفیت علمی مخاطبان خود سخن بگوید. در این نوع از تفسیر، مفسر از به کار بردن الفاظ غامض و پیچیده پرهیز می‌کند و به عکس با به کار بردن واژه‌های آسان و بیان ساده و لطیف، تفسیر خود را شکل می‌دهد. گاهی مفسر دارای ذوق و مهارت ادبی است؛ از این رو ممکن است این ذوق و سلیقه‌ی شخصی باعث شود وی گاهی در تفسیر خود از شعر و کلام منظوم استفاده کند و یا این‌که تفسیر منظوم عرضه کند. با توجه به این تعریف، تفاسیر قرآن مجید از جنبه‌ی سبک تفسیری به تفسیر منظوم، تفسیر منثور، تفسیر مختصر، تفسیر مزجی، تفسیر ترتیبی، تفسیر موضوعی، تفسیر مفصل و ... تقسیم‌بندی می‌شوند.

با توجه به این تعریف، می‌توان کتاب تفسیری «اذا قمتم الی الصلاة» ابوعلی نحوی را از نظر سبک تفسیری در قالب تفسیر موضوعی قرآن مجید قرار دارد و سایر نظرات تفسیری او را از نظر سبک تفسیری در قالب تفسیر منثور معرفی نمود.

مذهب تفسیری

بعضی به غلط اصطلاح مذاهب تفسیری را برای بیان مذاهب اعتقادی و کلامی مفسر به کار برده‌اند. آنچه از این اصطلاح قابل برداشت است این‌که اصطلاح مذاهب تفسیری، معنای جامعی دارد و شامل روش‌ها، گرایش‌ها، و حتی مبانی مختلف تفسیری نیز می‌شود. اگر چه معدودی از نویسندگان مثل گلدزیهر در کتاب خود در تقسیم بندی مذاهب تفسیری به اصطلاحاتی نظیر تفسیر شیعی، تفسیر معتزلی، تفسیر اشعری و ... اشاره کرده‌اند، اما اختلافات مذهبی در تفسیر، در واقع به اختلاف مفسران در مبانی، اصول، قواعد و روش تفسیری برمی‌گردد. بنابراین طبقه‌بندی تفاسیر بر مبنای مذهب مفسران، یک نوع طبقه‌بندی ثانوی است (۸). البته با توجه به دیدگاه گلدزیهر و تعریف او از مذاهب تفسیری، (۹) از حیث مذاهب تفسیری می‌توان کتاب «التبیح لکلام ابی علی الجبائی فی التفسیر» ابوعلی نحوی را از حیث مذاهب تفسیری در قالب تفسیر معتزلی معرفی کرد.

مطالب برداشت می‌شود که ابوعلی در تفسیر آیات قرآنی به روش‌های زیر عمل کرده است:

تفسیر قرآن با قرآن

ارزش و اهمیت این روش به این است که قرآن را یک حقیقت واحد تلقی کرده و توضیح هر آیه را در آیات دیگر و در سور دیگر قابل برداشت می‌داند. به عنوان نمونه در کتاب «الشیرازیات» ابوعلی آمده است:

پاسخ آیه «وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَاذْكُرْ» در سوره‌ی دیگری به این صورت است که: «وَمَا أَنْتَ بِمَجْنُونٍ» (۵).

در واقع مجنون نبودن پیامبر اکرم (ص) پاسخ محکمی است که خداوند در سوره‌ای دیگر در جواب مشرکان می‌آورد و ابوعلی با استناد به آن، آیه‌ی اول را شرح و تفسیر می‌کند. ابوعلی معتقد است حفظ کردن قرآن برای انجام این نوع از تفسیر بسیار ضروری است و از بیان سخنان متضاد جلوگیری می‌کند.

نمونه‌ی دیگر از تفسیر قرآن به قرآن ابوعلی در کتاب «الحجّه» بدین صورت آمده است که در باره‌ی تفسیر آیه‌ی «يَوْمَ يَتِرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ» می‌گوید:

یعنی روزی که انسان از یاری رساندن برادرش یا کسی که او را یاری می‌رساند و یا از طلب کمک از برادرش فرار می‌کند:

۱- فرار از یاری رساندن، با این آیه روش می‌شود که خداوند متعال می‌فرماید:

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا».

۲- فرار از یاری خواستن، با این آیه که خداوند متعال می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ».

۳- فرار از طلب کمک کردن، با این سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا» (۱۱)

ابوعلی در جایی دیگر با استفاده از همین روش (قرآن به قرآن) پاسخ به شبهاتی می‌دهد که معتقد

است در قرآن تضاد وجود دارد. به عنوان نمونه بعضی شبهه می‌کردند که آیه‌ی «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» با آیه‌ی «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» در تضاد است، در یکی ذکر خدا را باعث آرامش قلب دانسته و در دیگری ذکر خدا را باعث ترس و لرزش قلب بیان داشته است.

ابوعلی می‌گوید: اطمینان به معنای محکمی قلب، شرح صدر به همراه شناخت توحید و علم به آن است و علت «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» ترس از انحراف از راه حق و دور شدن از هدایت است و این دو معنا در دو آیه را با یک آیه روشن می‌کند و آن، این سخن خداوند است که می‌فرماید:

«نَقْشُورٍ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ» (فارسی، ۱۴۰۳، ۱، ۳۰۳).

تفسیر قرآن با قراءات دیگر

هم‌چنان که ابن عباس گاهی از این روش در تفسیر قرآن استفاده می‌کرد و برای اثبات نظر خود از قرائتی بر قرائت دیگر دلیل می‌آورد، ابوعلی نیز هر از گاهی از این روش استفاده کرده

نظرات دانشمندان پیشین را می‌آورد و به شرح و جرح هر کدام از آن‌ها می‌پردازد، نکات مشترک آن‌ها را یادآور می‌شود و سپس با توجه به مجموع نظرات پیشینان و نکات وحدت آن‌ها، نظر قاطع خود را ابراز می‌دارد. شیخ فارسی غالباً در تفسیر لغوی خود بر نظرات سیبویه، ابوزید، اخفش، ابوعبیده و احمد بن یحیی اعتماد کرده و این مطلب به خوبی از کتب او به‌ویژه «الحجّه» قابل استناد است. با نگاهی به نظرات ابوعبیده در لابه‌لای آثار ابوعلی، این مطلب آشکار می‌شود که ابوعبیده در

تفسیرش بر غریب القرآن، از حدیث و شواهد شعری با کلام فصیح عرب بسیار استشهاد کرده است؛ و اما این قتیبه در باب غریب القرآن به اندازه‌ی ابوعبیده نکته‌سنجی نکرده است و ابوبکر سجستانی از این دو کم‌ذوق‌تر بوده است و در تأیید آنچه می‌گوید شواهدی را ذکر نمی‌کند. در این جا به عنوان نمونه آیه‌ای از قرآن ذکر می‌شود تا شیوه و نکته‌سنجی هر یک از آن‌ها بیشتر روشن شود.

در شرح «هُدَىٰ لِّلْمُتَّقِينَ» ابوعبیده می‌گوید: «هُدَىٰ لِّلْمُتَّقِينَ» یعنی روشن ساختن برای پرهیزکاران.

ابن قتیبه می‌گوید: «هُدَىٰ لِّلْمُتَّقِينَ» یعنی راهنمایی برای همه‌ی آن‌ها به سوی حق.

ابوبکر سجستانی می‌گوید: «هُدَىٰ لِّلْمُتَّقِينَ» یعنی راهنمایی.

و اما ابوعلی در این باره ابتدا نظر سیبویه را آورده است که می‌گوید: کم پیش می‌آید آنچه اولش مضموم باشد و از مصدر منقوص، زیرا فَعْل (هُدَى) مصدری از گروه یایی و واوی نمی‌باشد. هم‌چنین می‌گوید: در این باب یعنی باب اعلال «لام» آمده است. مصدر برای فعل گفته می‌شود «هدیته هدی» و این در غیر از «هدی» نمی‌باشد. سپس ابوعلی دلیل بر گفته‌های سیبویه می‌آورد تا این که می‌رسد به این که «الهدی و السوی و التقی» که نمونه‌ی آن در آیه «أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» آمده است و این که این نمونه نیز از مصدر بی‌نیاز است، هم‌چنان که گفته‌اند: «هو يدعه تركاً شديداً». سپس ابوعلی اعتراضی بر آن وارد می‌کند و می‌گوید:

چرا «تقاه» در آیه مثل «رماه» حال مؤکده نمی‌باشد؟

بعد از این به گفته‌ی ابوعبیده در تفسیر «هُدَىٰ لِّلْمُتَّقِينَ» که می‌گوید متعدی به دو مفعول است و یکی از آن دو مفعول متعدی به حرف جاره «الی و لام» می‌باشد، استشهاد می‌کند به قرآن کریم و آن را با فعل «اوحی» مقایسه می‌کند و بر آن استشهاد می‌آورد (همان)

ابوعلی در تفسیر لغوی بسیار از ابن عباس، ابن مسعود و قتاده نقل و به آن اعتماد می‌کند و آن را بالاتر از هر نظر تحلیلی دیگر می‌داند. در مجموع باید اذعان داشت که ابوعلی نماینده‌ی مکتب تحلیل دقیق واژه‌های قرآنی و غریب القرآن است. او صرف و نحو را در حد اعلی می‌داند، نظرات مختلف را می‌آورد، ارجحیت هر کدام را اثبات می‌کند و با وارد کردن اعتراض بر آن به شرح و بیان کامل آن می‌پردازد.

روش ابوعلی در تفسیر (النص القرآنی)

با نگاهی دقیق بر کتاب «الحجّه» و نظرات تفسیری ابوعلی که در لابه‌لای تفاسیر فخر رازی، طبرسی و دیگران موجود است، این

است. به عنوان مثال ایشان برای تفسیر آیه «هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ» (جاثیه، ۲۹) به آیه «مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (کهف، ۴۹) استناد می‌کند و دلیل حق بودن کتاب اعمال انسان‌ها در روز قیامت، فرو گذاری نکردن هیچ کار کوچک و بزرگی در آن عنوان کرده است. توضیح آن که بعضی واژه «ینطق» را به صورت مجهول خوانده اند و پیامبر اسلام را نائب فاعل محذوف آن گرفته اند و دلیل آن را عدم قادر بودن کتاب، به سخن گفتن بیان کرده اند. (۱۲) که در اینجا ابو علی برای اثبات نظر خویش و روشن کردن معنای دقیق آن به سراغ قرائت حمزه و کسای می‌رود و آنرا بصورت فعل معلوم قرائت می‌کند.

(ج) تفسیر قرآن با حدیث

ابوعلی گاهی در تفسیرش از روش کمک گرفتن از احادیث برای روشن ساختن معانی آیات قرآن

کمک گرفته است. برای توضیح برخی از آیات به بعضی از احادیث استناد می‌کند. او ذیل آیهی «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ...» (سوره ی زمر، آیهی ۲۲) به این حدیث استناد کرده است:

«رَوَى أَنْ النَّبِيَّ (ص) قَرَأَ «أَفَمَنْ شَرَحَ صَدْرَهُ الْإِسْلَامَ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»، فَقَالَ: «أَنَّ النُّورَ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَلْبِ انْفَسَحَ لَهُ وَانْشَرَحَ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ: فَهَلْ لَذَلِكَ عِلْمَةٌ يَعْرِفُ بِهَا؟ قَالَ: التَّجَافِي عَنِ الدُّرُورِ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَوْتِ. أَزِ رَسُولُ خُدا (ص) رَوَايَتِ شَدِيدَةً أَسْتَدْرَجَ أَنَّ حَضْرَتِ آيَةِ «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ...» رَا تَلَاوَتِ كَرَدَ وَ أَنْ گَاهِ فَرَمُودِ: هَنَگَامِي كِه نُورِ وَارِدِ قَلْبِ مِي شُودِ، قَلْبِ بَرَايِ اِسْلَامِ بَا زِ وَ گِشَادِه مِي گَرَدَد. گَهْتَنَد: اِي رَسُولِ خُدا! اِيَا عِلَامَتِي بَرَايِ اَنْ هَسْتِ كِه بِه وَسِيلَهِي اَنْ شَنَاخْتِه شُودَد؟ فَرَمُود: عِلَامَتِ اَنْ پَهْلُو تَهِي كَرَدَنِ اَز خَانِه غُرُورِ وَ بَا زِ گِشْتِ بِه خَانِهِي جَاوِيدَانِ وَ آمَادِه شَدَنِ بَرَايِ مَرگِ قَبْلِ اَز اَمْدَنِ اَنْ اَسْت.»

تفسیر با توجه به استناد به اقوال دیگران

همچنان که طبری در تفسیرش از این روش استفاده کرده است، ابوعلی هم بعضاً از این روش کمک می‌گیرد؛ به عنوان نمونه او در تفسیر عبارت لاله الا الله در آیه ی: «فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات والله يعلم متقلبكم ومثواكم» (محمد، ۱۹) چنین می‌گوید: «یوسف ابن یعقوب الازرق با استناد از مجاهد «لا اله الا الله» را برای ما «تقوا» معنا کرده است.»

روش ابو علی در «تفسیر ادبی قرآن مجید»

در یک نگاه کلی می‌توان آراء و نظرات شیخ فارسی را در مکتب تفسیر ادبی جای داد که در این مکتب گاه به موضوع لغت بیشتر توجه شده است و گاه به صرف و نحو، و زمانی هم به بیان. هر چند این سه تحت یک عنوان به نام «تفسیر ادبی قرآن مجید» نام گذاری می‌شود، اما لازم است ابتدا به توضیح و تبیین این سه پرداخته شود و سپس با توجه به این توضیحات، روش شیخ فارسی در تفسیر آیات مشخص گردد:

روش تفسیر ادبی لغت محور

در این نوع از تفسیر، مفسر به جستجوی دلالت نخستین لفظ در عصر نزول قرآن می‌پردازد، زیرا با توجه به تدریج و تطور دلالت لفظ در طول زمان و در میان نسل‌های گوناگون، نمی‌توان معانی جدید را بر الفاظ قرآن حمل کرد. در این شیوه مفسر به کالبدشکافی دقیق کلمه پرداخته و اصل و ریشه‌ی هر واژه را به روشنی پیدا می‌کند. بدون شک اولین کسانی که به این روش بسیاری از واژه‌های نامأنوس را روشن می‌کردند شخص پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (علیه السلام) بودند؛ اما نخستین مفسری که به این شیوه به صورت رسمی و یک فن علمی پرداخت ابن عباس بود. ابن عباس با توجه به تسلط بالایی که در اشعار عرب جاهلی داشت، آن را به عنوان پشتوانه‌ای محکم به عنوان دلالت لفظ در زمان نزول آیات قرآن به کار می‌برد و معنای دقیق هر واژه‌ای را با توجه به این منبع اصیل روشن می‌ساخت.

سیوطی در این باره می‌گوید:

«نافع بن ارقم و نجدة بن عویمی از ابن عباس، تفسیر آیاتی از قرآن کریم را درخواست کردند و شرط کردند که برای مفاهیم آن به کلام عرب استشهاد کند. ابن عباس نیز مطابق شرط آن‌ها قرآن را تفسیر

نمود» (۱۳). ابوعلی فارسی در برخورد با بعضی از آیات ابتدا به شرح و تبیین بعضی از لغات پرداخته و سپس با توجه به معنای دقیق کلمه، پرده از پیچیدگی آیات برداشته است.

به عنوان نمونه نظر ایشان در باب واژه «قراطیس» در آیه ۹۱ سوره انعام چنین است:

۱- «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهَدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قُرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يُلْعَبُونَ» (سوره ی انعام، آیه ی ۹۱).

خدا را چنان که باید نشناخته‌اند، زیرا گفتند خداوند چیزی بر بشر نازل نکرده است. بگو، چه کسی کتابی که موسی آورد، بر او نازل کرده بود؟ کتابی که نور و برای هدایت مردم بود و شما آن را به صورت کتاب‌هایی در آورده آشکار می‌سازید و قسمت عمده‌ی آن را مخفی می‌دارید. چیزی به شما آموخته شد که نه شما می‌دانستید و نه پدرانتان. بگو: خداوند (تورات را فرستاده بود) سپس آنها را وا گذاشت که در عناد و خیره‌سری خود سرگردمند.

در باره ی لفظ «قراطیس» معانی مختلفی توسط اهل لغت و مفسرین آمده است. تفسیر نمونه در ترجمه این لفظ نوشته‌هایی به صورت پراکنده معنا کرده است (۱۴).

مفردات می‌گوید: «هر چیزی است که روی آن می‌نویسند» (۱۵).

اما ابوعلی نظر دیگری دارد. او معتقد است قراطیس کاغذهایی است که تورات در آن قرار داده و نگهداری می‌شد؛ و به اصطلاح امروزی به جلد و هر چیز دیگری که نوشته‌ها در آن جای می‌گرفت

قراطیس گفته می‌شد که می‌توانست از جنس کاغذ، پوست حیوانات یا درختان باشد. بنابراین با توجه به این نظر، باید گفت قوم یهود، تورات را در محل‌هایی قرار داده بودند که هر از گاهی آن‌چه به

سودشان بود از آن بیرون می‌آوردند و آن چه به حالشان ضرر داشت از قراطیس بیرون نمی‌آوردند (۱۶).

تفسیر ادبی، صرف و نحو محور

در این شیوه تفسیری، مفسر به پژوهش‌های لفظی و عبارتی آیات قرآن می‌پردازد. گاه یک لفظ را در نظر می‌گیرد و آن را از جنبه صرفی مورد تحلیل دقیق قرار می‌دهد، آن گاه با توجه به شناخت کلمه از جهات مختلف، به ارائه نظر کارشناسی خود در باب تفسیر می‌پردازد؛ و زمانی دیگر با توجه به نقش کلمه در جمله اظهار نظر می‌کند، نقشی که هر کلمه در عبارات دارد، می‌تواند در فهم آیات قرآن به مفسر کمک شایانی بکند؛ و اصولاً مفسری که به ادبیات عرب و صرف و نحو آن تبحر لازم و کافی نداشته باشد، نمی‌تواند قرآن را آن چنان که هست بفهمد.

به همین دلیل است که امام صادق می‌فرماید:

«تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي تَكَلَّمُ بِهِ خَلْقَهُ» (۱۷).

زبان عربی را فراگیرید که قرآن به زبان عربی است و خداوند با مردم به این زبان سخن گفته است.

به جرأت می‌توان اظهار داشت که نقطه قوت ابوعلی فارسی که او را از سایرین متمایز می‌سازد همین تبحر و چیرگی او در صرف و نحو عربی بوده است؛ به گونه‌ای که مفسران بعدی با استناد به نظرهای او به نوعی آن را فصل الخطاب نظرهای ادبی می‌دانستند. که در اینجا به عنوان نمونه به قسمتی از تفسیر آیه ۱۸۵ سوره بقره از کتاب (الحجّه) که با معیار ادبی (نحو) نگاشته شده است اشاره می‌شود:

ابوعلی در تفسیر آیه ۱۸۵ سوره مبارکه بقره در ارتباط با آیه «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» چنین بیان می‌کند که (الشهر) به دلیل ظرف بودن، منصوب است و نقش قید را دارد؛ و مفعول به نیست؛ زیرا (الشهر) نمی‌تواند نقشی غیر از ظرف یا مفعول به داشته باشد. حال اگر آن را مفعول به در نظر بگیریم، پس روزه بر مسافر نیز واجب می‌شود، همان‌طور که بر مقیم به لحاظ دیدن و رؤیت هلال ماه، واجب می‌باشد؛ در حالی که روزه برای مسافر واجب نیست. این جمله بدین معناست که در این ماه هر کس از شما در شهر مقیم باشد، باید روزه‌اش را بگیرد. پس (الشهر)، نمی‌تواند مفعول به این آیه باشد، چون معنای این آیه (احببت شهر رمضان) نیست. حال اگر ظرف در نظر گرفته شود، این سؤال در ذهن به وجود می‌آید که چرا در (فَلْيَصُمْهُ) ضمیر متصل آورده شده است؟

تفسیر ادبی بیان محور

این شیوه از تفسیر به واقع نوعی پژوهش ادبی و هنری است که زیبایی بیانی آیات قرآن را روشن می‌سازد و مفسر با بیان نکاتی چون تشبیه، استعاره و روشن کردن مواردی چون حذف و ایجاز به روشن تر کردن معانی آیات می‌پردازد. بی‌شک قرآن مجید از فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین متون به زبان عربی است و فصاحت و بلاغت آن به حدی است که خداوند به آن تحدی کرده است؛ و یکی از وجوه اعجاز آن همین زیبایی فوق‌العاده ادبی آن است. همین ویژگی باعث شده است که بسیاری از مفسران قرآن کریم به این جنبه‌ی

بیانی قرآن اهمیت خاصی داده و به کاوش و پژوهش اطراف آن بپردازند. شواهد تاریخی بیانگر این مطلب است که شخص پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلم) و سپس امام علی (علیه‌السلام) اولین کسانی بودند که به این نوع از تفسیر اهتمام خاصی داشتند. نقل است که پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلم) در تفسیر آیه «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» فرمودند:

«المراد بياض النهار و سوا الليل» که یک معنای مجازی از آن اراده شده است؛ چرا که نهار و لیل در اینجا حذف شده است» (۱۸). بعد از پیامبر (صلی‌الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه‌السلام) مفسران دیگری چون ابن عباس و دیگران به این شیوه و گرایش پرداختند. ابوعلی نحوی هم با تبحر خاصی که در ادبیات عرب داشت، در جاهای مختلف نکات بیانی آیات قرآن را تبیین و روشن ساخته و دیگر مفسران بعد از او از آن نظرات بهره‌ها برده‌اند که اینک از باب نمونه به مختصری پرداخته می‌شود.

۱- «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (سوره اعراف، آیه ۲۹).

بگو، پروردگارم به عدالت امر کرده و دستور داده که نماز را به‌طور خالص انجام دهید و در حالی که دین را برای او خالص کرده‌اید او را بخوانید. همچنان که شما را در آغاز آفرید، بازمی‌گردید.

در این آیه ابتدا خداوند امر به قسط و عدالت می‌کند؛ سپس دستور به یکتاپرستی و مبارزه با هر گونه شرک داده است. پس از آن خداوند به مسأله‌ی معاد و رستاخیز اشاره نموده و با کوتاه‌ترین و مستدل‌ترین سخن به آن پرداخته است. «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» عبارتی کوتاه اما بسیار پر معناست. معاد جسمانی از جمله مسائلی است که در این عبارت کوتاه قابل برداشت می‌باشد. به عبارتی دیگر، خداوند در این آیه می‌فرماید: نگاهی به آغاز آفرینش خود کنید ببینید همین جسم شما که از مقدار زیادی آب و مقدار کمتری مواد مختلف ترکیب شده است، روزی متلاشی می‌شود و روز دیگر جمع‌آوری می‌گردد و اندام نخستین را تشکیل خواهد داد. ابوعلی در خصوص این آیه بحثی ادبی دارد؛ او می‌گوید:

«وَأَقِيمُوا» عطف است بر «لَا يَفْتَنِكُمْ» در آیه قبل و کما بدآکم تعودون به تقدیر «بداء خلقکم يعود خلقکم» بوده و سپس مضاف حذف شده است.

و بدین ترتیب ابوعلی با روشن کردن موارد حذف و ایجاز، پرده از زیبایی لفظی و بیانی آیات قرآن بر می‌دارد و به روشن شدن نکات غامض آیات قرآن می‌پردازد.

نتیجه گیری

با نگاهی گذرا به آثار ابوعلی و نظرهای تفسیری اش می‌توان ادعانمود که او به مبانی تفسیر قرآن مجید اعتماد داشته و نظرهای تفسیری خود را بر پایه مبانی مورد اتفاق نظر قاطبه‌ی مفسران پی‌ریزی کرده است نگارش کتاب‌های «الحجّه» و «الایضاح» و «الاغفال» نیز بیانگر پابندی کامل او به مبانی مذکور است. او همچنین به اصولی که یک مفسر برای فهم کلام الهی باید به آن پابند باشد، اعتقاد دارد. او به انتخاب قرائات صحیح از سایر قرائات، توجه به معانی کلمات در زمان نزول، رعایت اصول و قواعد زبان

Mustafa International Translation and Publishing Center.

3. Farsi, Abu Ali Hasan bin Ahmad bin Abdul Ghafar, (1403), *al-Hijjah fi al-al-Qarayyat al-Saba*, by the efforts of Ali Najdi Nasif, Qura, authorship.

4. Al-Bustani, Boutras, (1959), *Dairat Al-Maarif*, Beirut, Daral-e-Maarif.

5. Farsi, Abu Ali Hasan bin Ahmad bin Abdul Ghafar, (1419), *al-Takalmah*, Beirut, al-Tabbah al-Thaniyyah.

6. Farsi, Abu Ali Hasan bin Ahmad bin Abdul Ghafar, (1969), *Al-Aydah Al-Hindi*, Qura, Dar al-Talif.

7. Moin, Mohammad, (2018), *Farhang Farsi Moin*, Tehran, Amir Kabir Publications

8. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, (2017), *Qur'an Interpretation Methods*, Qom, Al-Mustafa Publishing.

9. Goldzihar, Iganés, (2013), *interpretive trends among the people*, translated by Seyyed Nasser Tabatabai, Tehran. Phoenix Publications

10. Shalabi, Abd al-Fattah Ismail, (1427), *Man Ayan al-Shi'a Abu Ali al-Farsi*, Cairo, Dar Nahda Misr.

11. Farsi, Abu Ali Hassan bin Ahmad bin Abdul Ghafar, (2003 AD), *Al-Aghfal*, Abu Dhabi, Al-Majma Al-Thaqafi

12. Kilini, Mohammad, (1363), *Usul Kafi*, Qom, Islamic Publishing House

13. Siyuti, Jalal al-Din, (1404), *Al-Dar al-Manthor*, Beirut, Dar al-Fikr.

14. Makarem Shirazi, Nasser, (1369), *Tafsir al-Nashon*, Tehran, Dar al-Kutb and al-Funun al-Islamiyya.

15. Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, (1412), *al-Mufardat lalfaz al-Qur'an al-Karim*, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabiya.

16. Tabarsi, Abu Ali Fazl bin Hassan, (1378), *Majma al Bayan*, translated by Kerami, Tehran, Farahani Publications.

17. Sadouq, Mohammad, (1366), *Al-Khasal*, Tehran, Islamic Library

18. Alavimehr, Hossein, (2011), *methods and interpretive tendencies*, Tehran, Esveh.

عربی و توجه به قرائن و انواع دلالت ها به عنوان « اصول تفسیر » قرآن مجید معتقد بوده و آن را در آثار و نظرهای تفسیری اش رعایت کرده است.

می‌توان با توجه به تخصص و مهارت ابوعلی در ادبیات عرب و نیز ذوق و روحیاتش، گرایش تفسیری او را گرایش ادبی بنامیم، چرا که تمایلات ذهنی و روانی و تخصص ها در گرایش تفسیری مفسرین بسیار موثر است.

سبک و مذهب تفسیری او نیز با توجه به گوناگونی آثارش متفاوت است. می‌توان کتاب تفسیر آیه (اذ اقمتم الی الصلاه ...) او را از نظر سبک، در گروه تفاسیر موضوعی قرار داد و سایر کتب تفسیری او را در زمره تفاسیر منثور تعریف کرد. هم‌چنان که کتاب تفسیری (التتبع لکلام ابی علی الجبائی فی التفسیر) را می‌توان با توجه به تعریفی که گلدزیهر از مذاهب تفسیری ارائه می‌دهد، به عنوان نمونه ای برای مذهب تفسیری ابوعلی معرفی نمود.

با تتبع در آثار و نظرات ابوعلی نحوی این مطلب قابل برداشت است که او علاوه بر تفسیر ادبی آیات، در تفسیر «غریب القرآن» و « النص القرآنی » نیز کوشیده و قلم‌فرسایی کرده است. روش او در تفسیر غریب القرآن بدین صورت است که او ابتدا کلمه یا آیه ای که غریب یا مشکل می‌نماید را عرضه می‌کند، سپس نظرهای علمای پیشین را می‌آورد و بعد از جرح و تعدیل فراوان نظر قاطع خود را بیان می‌کند. او همچنین در زمینه ی نص قرآنی به چهار روش تفسیر: «قرآن به قرآن»، «تفسیر قرآن با قرائات دیگر»، «تفسیر قرآن با حدیث» و «تفسیر با استناد به اقوال دیگران» عمل کرده است.

وجه غالب روش تفسیری ابوعلی همان روش تفسیر ادبی است. در این روش او گاهی به سراغ لغت رفته و با کالبدشکافی دقیق کلمه، پرده از کلمات غامض قرآن می‌گشاید و زمانی دیگر به سراغ مسائل صرفی و نحوی آیات قرآن می‌رود و با تحلیل‌های موشکافانه، نظرهایش را ارائه می‌دهد و زمانی دیگر با تسلط کامل، به مسائل بیانی آیات روی می‌آورد و فصاحت و بلاغت آیات را برای اهل علم هویدا می‌سازد.

پیشنهادات

با توجه به مغفول ماندن شخصیت این چهره‌ی علمی در محافل شیعی و ایرانی، به نظر می‌رسد پژوهش بیشتر در باب شخصیت ادبی و تفسیری او الزامی است. گردآوری و ترجمه‌ی آثار او و سپس نقد و بررسی آن، هم به طالبان علوم ادبی و دینی کمک شایانی می‌کند و هم باعث شناساندن بیشتر این دانشمند شیعی ایرانی در محافل علمی می‌شود.

References

The Holy Quran

1. Tarihi, Fakhreddin, (1362) *Al-Bahrin Assembly*, Tehran, Mortazavi Publications
2. Shakir, Mohammad Kazem, (2013), *Basics and methods of interpretation*, Qom, Al-